

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جانشنی پیامبر ﷺ

دوره دوازدهم، شماره دوم

نام جزوه: جانشنی پیامبر صلی الله علیه و آله

نویسنده: هیأت تحریریه موسسه در راه حق

ناشر: موسسه در راه حق

نوبت چاپ: مکرر

تاریخ چاپ: ۱۳۹۷ هـ ش

چاپخانه: سلمان فارسی

نشانی: قم، خیابان آیت الله مرعشی نجفی (ارم)

کوچه ۲۰ - پلاک ۱۰ - موسسه در راه حق

تلفن: ۲-۳۷۷۴۳۲۲۱ (۰۲۵)

www.darrahehaq.com

سامانه پاسخگویی پیامکی: ۱۰۰۰۲۲۲۳۳۳

رایگان

فهرست مطالب

- کدام اندیشه صحیح است؟ ٦
- حدیث ثقلین ١٣
- آیه تطهیر ١٦
- حدیث «امان بودن اهل بیت» ١٧
- اهل بیت علیهم السلام چه کسانی هستند؟ ٢٠
- خلفای بعد از پیامبر (ص) دوازده نفرند ٣٨

دوره دوازدهم، شماره دوم / ۵

در مسأله جانشینی حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) و تعیین فردی معصوم از سوی آن حضرت دو طرز تفکر وجود دارد:

۱- رسول خدا، حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) شخصی را به جانشینی خویش معرفی نکرده است؛ بلکه این بر عهده امت اسلام و شورا و آرای عمومی است.^۱

۱. لحق النبی بالرفیق الاعلی. بعد أن بَلَغَ رسالةً ربه... والذي لا شك فيه أنه (صلی الله علیه وآله وسلم) لم يوص لأحد بالخلافة من بعده و لم يعين شخص الخليفة الذي يقوم في الناس مقامه، بل جعل ذلك شأنًا من شؤون المسلمين، يتولونه هم بأنفسهم و ينفذونه بمشيئتهم، على الوجه الذي يرون أنه أقوم لهم و أقرب إلى صلاح دينهم و دنياهم جميعاً!

۲- رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرد و افراد معصوم بعد از خود را معرفی فرمود و امت اسلام را در تمام شؤون زندگی به آنها ارجاع داد.

کدام اندیشه صحیح است؟

آیا به راستی می توان پذیرفت که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) راجع به خلافت، ساکت مانده و کسی را برای جانشینی خود تعیین نفرمود؟ اگر این طرز فکر

و لو أن رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) كان يرى الخلافة، أو شخص الخليفة، أمراً من أمر الدين و شأناً من شؤون الرسالة، لما تركه من غير بيان واضح و قول صريح يقع من المسلمين جميعاً موقع اليقين، فلا يختلفون فيه و لا يتأولون له...

(کتاب «علی بن ابی طالب، بقية النبوة و خاتم الخلافة»؛ به قلم عبدالکریم الخطیب، ص ۱۵۸)

دوره دوازدهم، شماره دوم / ۷

درست باشد، چه پیامدهایی می تواند داشته باشد؟ و با شواهد تاریخی بیان شده از اهل سنت و شیعه که خلاف این طرز تفکر است چه باید کرد؟ اینگونه قضاوت درباره پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در حدّ یک فرضیه بوده و به اثبات نرسیده است. علاوه براین، مخالف با موارد مورد قبول شیعه بلکه مورد قبول اهل سنت است.

۱- به بیان شواهد تاریخی از اهل سنت، پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در اوان رسالت خود (به حکم « وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ »^۱ خویشان نزدیکت را انذار کن و به اسلام دعوت نما)، در چند مورد خویشانش را در خانه اش گردآورد و پس از

صرف طعام فرمود: «اولین فرداز شما که به من ایمان آورد، خلیفه و جانشین بعد از من خواهد بود.» همه سکوت کردند. فقط علی (علیه السلام) بود که به ندای پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) پاسخ گفت: و رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) او را به عنوان خلیفه و جانشین بعد از خود معرفی فرمود.^۱

با توجه به حدیث و بیان تاریخی فوق، آیا نسبت سکوت دادن به پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در مسأله خلافت، صحیح است؟

۱. شواهد التنزیل ج ۱ ص ۴۲۰-۴۲۴، ینابیع المودة ص ۱۰۵، فضائل الخمسة، ج ۱، ص ۳۳۳-۳۳۵، دلائل الصدق، ص ۲ صص ۳۵۹-۳۶۴؛ از مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۱۱، کنز العمال، ج ۶، صص ۳۹۷ و ۳۹۲ و ۴۰۱؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۲۶۳، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۱۷؛ تاریخ الکامل، ص ۲۸.

دوره دوازدهم، شماره دوم / ۹

۲- نسبت سکوت دادن به پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در امر خلافت، انکار حدیث ثقلین، حدیث منزلت، حدیث غدیر و احادیث بسیاری است که اهل سنت در کتب صحاح و مسندهای خود آورده اند؛ و کسانی که نسبت سکوت به پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) می دهند، به بیان عمر در روز عید غدیر توجه ندارند که پس از آن که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: «من كنت مولاه فهذا علي مولاه» پیش آمده و گفت: «بَخَّ بَخَّ لك يا بن ابي طالب أصبحت مولاي و مولی كل مؤمن (مسلم) قال فأنزل الله اليوم اكملت لكم دينكم».^۱

۱. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۵۸ و ۱۵۹، فضائل الخمسه، ج ۱، ص ۳۸۵، به نقل از تاریخ بغداد للخطیب البغدادی، ج ۸، ص

۳- حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) طبق احادیثی، بیان فرموده‌اند: «زمین در هیچ زمانی از حجت خالی نیست^۱ و دین اسلام تا قیامت برپاست و دوازده خلیفه - که همه از قریش‌اند - بر شما حاکم هستند.»^۲ اگر حجت خدا و آن دوازده خلیفه رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) از سوی پیامبر (صلی الله

۲۹۰.

۱. ینابیع الموده، ص ۲۰؛ «... ولا تخلوا الارض منهم ولو خلت لأتساختُ بأهلها...»

۲. و فی روایة مسلم، من روایة سعد بن ابی وقاص، عن جابر بن سمره، قال: سمعت رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) يقول: «لا یزال الدین قائماً حتی یقوم الساعة او یكون علیکم اثنا عشر خلیفة کلهم من قریش...» و فی حدیث سماک بن حرب، عن جابر بن سمره، عنه (علیه السلام): «لا یزال الاسلام عزیزاً الی اثنی عشر خلیفة...» اثبات الهداة، ج ۳، ص ۱۶۱.

دوره دوازدهم، شماره دوم / ۱۱

علیه وآله وسلم) تعیین نشده باشند، آیا بیان مزبور، جز ایجاد تحیر در میان امت اسلام نتیجه‌ای خواهد داشت؟! و آیا می‌توان به رسول رحمت (صلی الله علیه وآله وسلم) نسبت داد که او بایانش ایجاد تحیر کرده و خلفای بعد از خود را معرفی نفرموده و در این مورد سکوت کرده است؟!

۴ - غرض عالی و هدف نهایی اسلام از حکومت‌داری، ایجاد جوّ معنوی و رساندن انسان‌ها به مقام بلند انسانی و اتمام حجت الهی بر آنهاست و این غرض و هدف جز با وجود امام معصوم تحقق نمی‌یابد و بر رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) لازم است برای تحقق آن هدف نهایی در امر خلافت سکوت نکنند.

قبل از این که اشاره‌ای به احادیث پیرامون تعیین حجت داشته باشیم، این نکته را یادآور می‌شویم که رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) اهل بیت خویش را به عنوان الگو و اسوه در معرفت و عبودیت - که تنها با تمسک به آنان می‌توان از گمراهی نجات یافت - معرفی فرموده است.

حدیث ثقلین و آیه تطهیر و حدیث «اهل بیت من، امانی برای اهل زمین هستند.» شاهدی روشن بر نفی سکوت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در مسأله جانشینی است.

حدیث ثقلین^۱

حذیفه بن یمان گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «...إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ، كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا أَبَدًا وَ أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّىٰ يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ، فَتَعَلَّمُوا مِنْهُمْ وَ لَا تُعَلِّمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ»^۲؛ «...همانا من در میان شما دو چیز با اهمیّت و پرارزش گذاشتم: کتاب خدا (قرآن)؛ و عترت و اهل بیت من. اگر به آن دو تمسک بجوید (و پناه ببرید) هرگز گمراه نخواهید شد؛ و آن دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا

۱. حدیث ثقلین، مورد قبول اهل سنت و شیعه بوده و به نحو «تواتر» روایت شده. «تواتر» بدین معناست که روایانش به قدری زیاد هستند که عقل، اتفاق آنها را بر کذب محال می‌داند.

۲. ینابیع المودة، ص ۳۵.

این که در (کنار) حوض بر من وارد شوند. پس،
(معارف و حقایق دینی را) از آن‌ها یاد بگیرید؛ و به
آن‌ها یاد ندهید، زیرا آن‌ها داناتر از شما هستند.»

زید بن ثابت گفت: رسول خدا (صلی الله علیه
وآله وسلم) فرمود: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ
عَزَّوَجَلَّ وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي أَلَا وَهَمَّا الْخَلِيفَتَانِ مِنْ بَعْدِي
وَ لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ»^۱؛ من در میان شما
دو چیز پرارزش و گران بها می‌گذارم: کتاب خدا
(قرآن)؛ و عترت و اهل بیت من. آگاه باشید که این
دو، جانشین بعد از من هستند و هرگز از یکدیگر

۱. احقاق الحق، ج ۹، ص ۳۴۲؛ منابع حدیث ثقلین از اهل
سنت در کتاب احقاق الحق از ص ۳۰۹ تا ۳۷۵ بیان شده
است.

دوره دوازدهم، شماره دوم / ۱۵

جدا نمی‌شوند تا این که در کنار حوض بر من وارد شوند.

این حدیث، با صراحت تمام بیان می‌دارد که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) هدایت و تعالی انسان را تنها در صورت حاکمیت قرآن و اهل بیت (علیهم‌السلام) تضمین می‌کند. گمراه نشدن و به انحراف نرفتن، مشروط به پناه بردن و رجوع کردن به قرآن و اهل بیت (علیه‌السلام) است. امت اسلام و همه انسان‌ها، بعد از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) با رجوع به اهل بیت می‌توانند به احکام الهی و معارف دینی و صراط مستقیم آشنا شده و با تمسک به آن‌ها راه هدایت را پیمایند تا به مطلوب الهی برسند.

آیه تطهیر

« إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا »^۱؛ خداوند چنین اراده فرموده که رجس و پلیدی را از شما اهل بیت بزدايد و شما را (از هر ناپاکی و عیبی) پاک و منزه گرداند.

آیه فوق، دلیل واضح و روشنی است بر این که خداوند، پاکی اهل بیت (علیهم السلام) را از هرگونه انحراف فکری و عملی ضمانت کرده است.^۲

پس، در مسائل نظری و فکری عملی فقط اهل بیت (علیهم السلام) مورد اعتماد هستند؛ و در غیر

۱. سوره احزاب، آیه ۳۳.

۲. در همین بخش، به بیان احادیث در این مورد اشاره شده است.

دوره دوازدهم، شماره دوم / ۱۷

آن‌ها احتمال خطا و اشتباه وجود دارد، زیرا ضمانتی در مورد غیر آن‌ها نداریم؛ و همین احتمال کافی است که در شناخت دین و چگونگی عبودیت خدا به غیر آن‌ها روی نیاوریم.

حدیث «امان بودن اهل بیت»

در مسند احمد بن حنبل آمده است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

«النجوم أمانٌ لأهل السماء فإذا ذهب النجوم،
ذهب أهل السماء و اهل بیته امانٌ لأهل الأرض فإذا
ذهب اهل بیته ذهب أهل الارض»^۱؛ ستارگان، امان اهل

۱. ینابیع المودة، صص ۱۹-۲۰، باب ۳ و فضائل الخمسه ج ۲، ص ۶ به نقل از «ذخائر العقبی» للمحب، الطبری ص ۱۷ عین همین حدیث را بنقل از ایاس بن سلمه، عن ابیه نقل نموده است.

آسمان هستند؛ هنگامی که ستارگان پایان یابند، اهل آسمان پایان می‌یابند. و اهل بیت من امان و پناه زمین هستند؛ هنگامی که آنها نباشند، اهل زمین پایان خواهند یافت.»

احتمال می‌رود منظور از «امان بودن اهل بیت» این باشد که راه گمراهی را در دو بعد اندیشه‌ای و عملی به روی افرادی که از آنها پیروی کنند، می‌بندند؛ و احتمال دیگر این است که با وجود آنها عذاب الهی بر مردم نازل نمی‌شود؛ و مردم از عذاب خدا در امان هستند. با توجه به این احتمال، حدیث

دوره دوازدهم، شماره دوم / ۱۹

مرادف خبری است که می‌گوید: «اگر حجت خدا نباشد، زمین اهلش را فرومی‌برد.»^۱

با توجه به باطل بودن طرز تفکر اول، بر اساس آنچه بیان داشتیم، به اثبات طرز تفکری می‌پردازیم که معتقد است پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در مسأله امامت و خلافت سکوت نکرده و جانشینان خویش را که حجت خدایند، معرفی فرموده است؛ و این مطلب را تحت عنوان «اهل بیت (علیهم السلام) چه کسانی هستند» بیان می‌داریم.

۱. ینابیع المودة، صص ۲۰-۲۱: «... ولا تخلوا الارض منهم ولو خلت لانساخت بأهلها»؛ «... ولولا ما علی الارض منا لا نساخت بأهلها...».

اهل بیت علیهم السلام چه کسانی هستند؟

کسانی که معتقدند: حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) بعد از خود جانشینانش را معرفی فرموده است، اصل حکومت‌داری و سیاست و تدبیر جامعه و ملت را از اصل، علم و عدالت و تقوای الهی جدا نمی‌دانند. بنابراین، شخصی که به دوراز دانش و علم به احکام الهی در دو بعد فکری و عملی و به دوراز عدالت و تقوی باشد لایق مقام رهبری نیست، زیرا حکومت‌داری عین دین‌داری و دین‌داری عین حکومت‌داری است. برهان و دلیل بر این مطلب، اولاً: فطرت؛ ثانیاً: بیان قرآن و نیز احادیث رسیده از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) می‌باشد.

دوره دوازدهم، شماره دوم / ۲۱

فطرت انسانی از پیروی فاسق و فاجر، منزجر و متنفّر است؛ چنانکه از پیروی جاهل به احکام و معارف دوری می‌جوید و عقل نیز چنین اطاعتی را زشت می‌شمارد. بدین جهت، عقل و طبع انسانی تمایل به جانب کسی دارد که جامع شرایط علم و تقوی و عدالت باشد؛ و با توجه به برهان معرفت و عبودیت، مصون از خطا، اشتباه و گناه باشد تا در تمام جهات و شؤون زندگی الگو قرار گیرد. آن چنانکه شخص رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) الگو قرار گرفت.

قرآن در بسیاری از آیات، افرادی چون فرعون^۱ و ابولهب^۲ را که مصداق طاغوت و فاسق و... هستند - مذمت کرده و رهبری آنها را باطل می‌داند و در آیاتی چند، افرادی را که به غیر آنچه خدا نازل فرموده، حکم می‌کنند، به‌عنوان فاسق^۳، کافر^۴، ظالم^۵ قلمداد می‌کند؛ و حتی در آیه‌ای بیان می‌دارد که عهد

۱. «وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ»؛ سوره

یونس، آیه ۸۳.

۲. «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ»؛ سوره مسد، آیه ۱.

۳. سوره مائده، آیه ۴۷.

۴. سوره مائده، آیه ۴۴.

۵. سوره مائده، آیه ۴۵.

دوره دوازدهم، شماره دوم / ۲۳

و پیمان من - که خلافت الهی باشد - به ظالمین
- به طور مطلق - نمی‌رسد.^۱

چرا در اسلام، جاهل، فاسق، ظالم، کافر،
طاغوت محکوم است و لیاقت رهبری ندارد؟

پاسخ واضح است؛ و آن این‌که اینان در
هواهای نفسانی فرورفته‌اند و قادر نیستند انسان را به
سمت الله هدایت کنند و نمی‌توانند الگوی انسانی و
معنوی در جهات فکری و عملی باشند. سیاست
اسلام اقتضا می‌کند که انسان‌ها در جامعه به سمت
الله حرکت کنند تا به رشد انسانی رسیده و به غرض
از آفرینش که عبودیت است، تحقق بخشند؛ و با

۱. «... لا ینال عهدی الظالمین»؛ سوره بقره، آیه ۱۲۴.

رهبری چنان افرادی، تحقق این غرض غیرممکن است.

قرآن ما را به جانب کسانی دعوت می‌کند و رهبری کسانی را امضا می‌فرماید که چون نوح، ابراهیم، داود و محمد (علیهم السلام) به سمت الله دعوت نمایند و در بین مردم به حق حکم کنند و جامعه را بر اساس معارف الهی تدبیر و سیاست کنند؛ « وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا^ط وَكَانُوا بِآيَاتِنَا[!]؛ و از آنان پیشوایانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می‌کنند، چون که صبر کردند و به آیات ما یقین داشتند.

دوره دوازدهم، شماره دوم / ۲۵

در آیه فوق، سخن از امامان و رهبرانی است که از آزمایش الهی موفق بیرون آمده‌اند و چون صبر کرده و به آیات الهی یقین دارند و به امر خدا هدایت می‌کنند، قادر هستند کاروان بشریت را به مطلوب برسانند، زیرا خود به‌غایت هستی (قرب الهی) رسیده‌اند؛ اما کسانی که دور از شرایط رهبری الهی هستند، نه تنها کسی را به مطلوب نمی‌رسانند بلکه احتمال انحراف نیز در آن‌ها وجود دارد و همین احتمال کافی است که عقل و طبع انسانی رهبری آن‌ها را جایز نشمارد.

علامه طباطبایی در ذیل آیه: «وَاللّٰهُ يُؤْتِي مَلَكًا

مِنْ يَشَاءُ»^۱ می‌فرماید:

«سلطنت در انحصار خداست و آن را بر اساس حکمت خویش به افراد مورد توجه‌اش که صالحان، عالمان و اولیا هستند و شرایط لازم الهی را جهت رهبری دارند، می‌بخشد. پس، کسی جز او حق تعیین خلیفه و سلطنت را ندارد.»^۱

با توجه به مقدمه فوق، عقل و فطرت انسانی عمل و فکر کسانی را الگو قرار می‌دهد که از ویژگی‌های خاص رهبری برخوردار باشند؛ و اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)، که عدل قرآن می‌باشند و تمسک به آن‌ها سبب نجات از گمراهی است و پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) آنان را به‌عنوان خلیفه و جانشین خویش در فکر و عمل

دوره دوازدهم، شماره دوم / ۲۷

معرفی فرموده است، باید شرایط خاصّ جانشینی را داشته باشند تا الگوی اندیشه و عمل قرار گیرند و جمله «**إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهَمَّا لَنْ تَضِلُّوا**» شاهد روشنی است بر این که اهل بیت دارای ویژگی‌های خاصی هستند و به هرکسی به صرف این که وابستگی خانوادگی با پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) دارد، نمی‌توان عنوان اهل بیت داد و برای این که در مصداق اهل بیت اشتباه نکنیم، رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در موارد بسیاری به تعیین افراد آن تصریح فرموده‌اند که به ذکر نمونه ای از احادیث رسیده از طریق اهل سنت اکتفا می‌کنیم.^۱

۱. روایت رسیده از اهل سنت در اختصاص داشتن اهل بیت به حضرت علی، فاطمه، امام حسن و امام حسین (علیه السلام) به حدی است که هر صاحب عقلی آنها را درست می‌شمارد. به عبارت دیگر،

انس بن مالک می گوید: رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) شش ماه، هنگام صبح، بر در خانه فاطمه (علیها السلام) جهت انجام نماز صبح می گذشتند و می فرمودند: ای اهل بیت! وقت نماز است، نماز بپا دارید. آنگاه آیه شریفه « إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ

روایات در این مورد متواترند و صدقشان حتمی است. بسیاری از این روایات را حافظ عبیدالله بن احمد معروف به حاکم حسکانی حدّاء حنفی نیشابوری از بزرگان اهل سنت در قرن پنجم هجری در کتاب «شواهد التنزیل» خود آورده است. روایات فراوانی نیز از افرادی چون عایشه، زینب، ام سلمه (زنان پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم))، واثله بن أسقع، ابی الحمراء، (خادم رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم))، ابی سعید الخدری، انس بن مالک، براء بن عازب، جابر بن عبد الله، امام حسن (علیه السلام) نقل شده است.

دوره دوازدهم، شماره دوم / ۲۹

لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا « را
تلاوت می فرمودند.^۱

از جابر بن عبدالله نقل شده که رسول
خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) امیرالمؤمنین، علی و
امام حسن و امام حسین و فاطمه (علیهم السلام) را
فراخواند و از جامه اش بر آنها افکند پس آنگاه
فرمود: «اللهم هؤلاء اهلی، هؤلاء اهلی»؛ خدایا! اینان
اهل بیت من هستند؛ اینان اهل بیت من هستند.^۲

۱. شواهد التنزیل، ج ۲، صص ۱۵-۱۰.

۲. شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۱۶؛ و در همین صفحه در چند روایت:
اللهم هؤلاء عترتی آمده است و در صفحه ۱۷ عن الحسن بن
علی (علیه السلام)... جمعنا رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) و
ایاه فی کساء... ثم قال اللهم هؤلاء اهل بیتی و عترتی فأذهب عنهم
الرجس و طهرهم تطهیرا.

از ابی سعید الخدری نقل شده است که: «آیه
«إنما يريد الله...» درباره پنج نفر نازل شده: رسول
خدا، علی، فاطمه، حسن و حسین (عليهم السلام)»^۱ و
نظیر این روایت از ابن عباس نیز نقل شده است.^۲
عایشه، همسر رسول خدا (صلی الله علیه وآله
وسلم) می گوید: در اوایل، روزی رسول خدا (صلی الله
علیه وآله وسلم) درحالی که کسایی (لباس بزرگ و
رویی) پشمین که منقوش از موی سیاه بود، بر دوش
افکنده بودند از منزل خارج شدند؛ و در آن هنگام،
حسن و حسین، فاطمه و علی (عليهم السلام) را
یکی یک فراخواندند و آن‌ها را در آن کسا وارد کرده

۱. شواهد التنزیل، صص ۲۴-۲۵، فضائل الخمسه، ج ۱، صص

۲۳۵ و ۲۴۳ به نقل از تفسیر طبری و...

۲. شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۳۱

دوره دوازدهم، شماره دوم / ۳۱

سپس فرمودند: «أما يريد الله ليذهب عنكم الرجس
اهل البيت و يطهر كم تطهيراً»^۱.

۱. شواهد التنزيل، ج ۲، ص ۳۵؛ این روایت را شیخ حر عاملی در «اثبات الهداة»، ج ۳، ص ۱۶۹، روایت ۸۰، از صحیح بخاری نقل کرده است. در صحیح مسلم، در کتاب «فضائل الصحابه» در باب فضایل اهل بیت النبى (صلی الله علیه وآله وسلم) به سندش از صفیه دختر شیبۀ نقل کرده که گفت: قالت عایشه: خرج رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) غداً و علیه مرط مرحل من شعر أسود فجاء الحسن بن علی فادخله ثم جاء الحسين فدخل معه ثم جاءت فاطمه فأدخلها ثم جاء علی فأدخله ثم قال: «أما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيراً» اقول: و رواه الحاكم أيضاً فى مستدرک الصحیحین، ج ۳، ص ۱۴۷ و قال: هذا حدیث صحیح علی شرط الشیخین و رواه البیهقی أيضاً فى سننه، (ج ۲، ص ۱۴۹) و رواه ابن جریر أيضاً فى تفسیره ج ۲، ص ۵، عن عایشه و ذكره السیوطی أيضاً فى الدر المنثور فى تفسیر ایه التطهیر فى

در توضیح این مطلب به چند نکته اشاره

می کنیم:

۱- نکته بسیار ظریف در این احادیث این است که حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم)، کسانی را که بردوش داشتند بر سر امیرالمؤمنین، فاطمه، حسن و حسین (علیهم السلام) افکندند و آنگاه فرمودند: اینان اهل بیت من هستند؛ و آیه «انما یرید الله...» را تلاوت فرمودند. این عمل حضرت (صلی الله علیه وآله وسلم) برای این بود که هم برای افرادی که در آن جا حضور داشتند و هم برای آیندگان یقین حاصل شود که اهل بیت

سورة الأحزاب و... و ذكره الزمخشري في الكشاف في تفسير آية المباهلة بمناسبة و هكذا الفخر الرازي و قال: و اعلم ان هذه الرواية...؛ فضائل الخمسة، ج ۱، ص ۲۲۴.

دوره دوازدهم، شماره دوم / ۳۳

اختصاص به آن افراد داخل در کسا داشته و زنان آن حضرت را شامل نمی‌شود؛ و حضرت (صلی الله علیه و آله وسلم) با این عمل خویش، هرگونه شک و تردید در مورد اهل بیت را از بین بردند. حتی وقتی که افرادی مثل ام سلمه، زینب و یا عایشه سؤال می‌کنند که آیا ما داخل در اهل بیت هستیم؟ حضرت پاسخ منفی می‌دهند و براین جمله که «شما برخیر هستید» اکتفا می‌کنند.

۲- نقل این قضیه از اشخاص مختلف به صورت‌های گوناگون، بیانگر و نشانه آن است که این عمل چندین مرتبه از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) صادر شده تا آن را مهم و با اهمیت نشان دهد و به صورت خبری متواتر برای افراد آن عصر و آیندگان

در آورد تا شبهه‌ای در این‌که اهل بیت کیست‌اند به وجود نیاید.

۳- در برخی از احادیث، آمده است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) شصت روز هنگام طلوع فجر بر در خانه فاطمه (علیها السلام) می‌ایستاد و آنان را برای نماز صدا زده و آیه «إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ...» را تلاوت می‌فرمود؛ و در خانه فاطمه جز علی و حسنین (علیهم السلام) نبودند. تکرار این عمل و تلاوت آن آیه، اولاً: به خاطر اهمیت مسأله اهل بیت (علیهم السلام)؛ و ثانیاً برای رفع هرگونه شبهه در مصداق اهل بیت؛ و ثالثاً اتمام حجت بر امت اسلام در مورد احترام و محبت به اهل بیت (علیهم السلام) است.

دوره دوازدهم، شماره دوم / ۳۵

۴- نکته دیگر در معرفی اهل بیت و انحصار آنان در افرادی محدود از خاندان و خویشاوندان، حکمتی است که بر اهل عقل پوشیده نیست؛ و آن این که رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) برای غرض و هدف بزرگی، مسأله اهل بیت را مهم شمرده است و حدیث ثقلین، حدیث منزلت، حدیث غدیر و احادیث دیگر بیانگر آن هدف بزرگ هستند و آن طرح مسأله ولایت و خلافت بعد از خود اوست. بعد از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) تنها کسانی قادر هستند الگو در بیان احکام، اداره امور مردم و جامعه، تقوا و انسانیت و الگوی در اندیشه و عمل قرار گیرند که افرادی خاص از

خاندان حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) بوده باشند.

اگر وجود این نکته را نادیده بگیریم، فایده قابل توجهی بر آن همه اصرار و تأکید پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) وجود نخواهد داشت. و تا مصلحت عظیم و هدفی مهم بریک امر مرتب نباشد شخصیت بزرگی چون رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بر آن اصرار و تأکید نمی کند آنهم به حدی که یک قضیه را شصت روز به هنگام طلوع فجر تکرار کند؛ در غدیر، جمعیت عظیمی را در آفتاب داغ و سوزان عربستان نگهدارد؛ و بارها به معرفی اهل بیت پردازد و آن‌ها را منحصر در اشخاص محدود از خاندانش نماید.

دوره دوازدهم، شماره دوم / ۳۷

به هر حال، اصل یکی بودن حکومت داری و سیاست با عدالت و علم و تقوا در اسلام اقتضا می کند که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) به معرفی اشخاص صاحب صلاحیت پردازد؛ و آن اشخاص، اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) هستند که آیه: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت» و بسیاری از آیات دیگر درباره آنان نازل شده است؛ و حدیث ثقلین و بسیاری از احادیث دیگر در فضیلت و مقام ولایت و خلافت آنان از ناحیه رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) صادر شده است.

رسول گرامی اسلام، حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) به بیان حدیث غدیر و منزلت و ثقلین و تفسیر آیه «انما یرید الله...» اکتفا نکردند؛ بلکه

به طور صریح به بیان خلفای بعد از خود پرداختند و آن‌ها را دوازده نفر شمردند، که به عنوان نمونه به ذکر چند حدیث اشاره می‌کنیم.

خلفای بعد از پیامبر (ص) دوازده نفرند

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «یا علی! تو وصی من هستی، جنگ با تو جنگ با من؛ و صلح با تو صلح با من است؛ و تو امام و پیشوا و پدر امامان هستی، ائمه‌ای که بعد از تو یازده نفرند، آنان پاک و معصوم‌اند و از آن‌هاست کسی که زمین را پر از قسط و عدل می‌کند. پس، وای بر کسانی که آنان را دوست نداشته باشند. ای علی! اگر فردی تو و فرزندان را به خاطر خدا دوست بدارد، خداوند او را با تو و با فرزندان محشور می‌فرماید؛ و شما با من

دوره دوازدهم، شماره دوم / ۳۹

در درجات بلند هستید؛ و تو قسیم بهشت و جهنمی.
دوستان خویش را به بهشت و دشمنان را به جهنم
وارد می‌کنی.»^۱

در تفسیر آیه «والسماوات البروج» از اصبح
بن نباته روایت شده که گفت: از ابن عباس شنیدم که
گفت: «رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

۱. روی فی المناقب، عن أبی الطفیل، عامر بن وائله و هو آخر
من مات من الصحابة بالاتفاق، عن علی -رضی الله عنهما- قال:
قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم): «یا علی! أنت وصیتی،
حربک حربی و سلمک سلمی و انت الإمام و ابو الائمة الاحدی
عشر الذین هم المطهرون المعصومون و منهم المهدی الذی
یملا الارض قسطاً و عدلاً، فویل لمبغضیهم؛ یا علی! لو أن رجلاً
احبک و اولادک فی الله لحرره الله معک و مع اولادک و انتم
معی فی الدرجات العلی و انت قسیم الجنة و النار تدخل
محبیک الجنة و مبغضیک النار» (ینابیع المودة، ص ۸۵).

آسمان، من هستم و برج‌ها، ائمه از اهل بیت و عترتم
هستند. اوّل آن‌ها علی (علیه السلام) و آخرشان مهدی
(علیه السلام) است و هم آن‌ها دوازده نفرند.»^۱

پایان

۱. أُلشیخ هاشم بن سلیمان فی کتاب «المحجّة» علی ما فی
«ینابیع المودّة» ص ۴۳۰، ط اسلامبول، قال: روی فی تفسیر
قوله تعالی «و السماء ذات البروج» عن الاصبغ بن نباته، قال:
سمعت ابن عباس -رضی الله عنهما- یقول: قال
رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم): «انا السماء و أمّ البروج
فالائمة من اهل بیتی و عترتی، اولهم علی و آخرهم المهدي و
هم اثنا عشر.» (احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۷۱).